دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال دوازدهم/ شماره ۲۰/ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
twelfth Year ،No20 ,Spring & Summer 2021-2022

شیوه‌های وصول به حق از طریق معرفت‌شناسی (با محوریت قرآن و گیتا)

□ ابوالفضل کیاشمشکی *
□ حسین علوی‌مهر *
□ ذوالفقار حسین حیدری *

چکیده

راه‌های وصول به حق‌تعالی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مباحثی است که در دو کتاب گران‌بهای قرآن کریم و بهگود گیتا با مشخصه‌های متمایز از هم از حیث مفاهیم اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و... پرداخته شده است. مهم‌ترین مفاهیم در این دو کتاب که به‌طور بنیادین به چشم می‌خورد، مفاهیم معرفت، عمل و محبت است که همین سه مقوله نقش اساسی در مسیر حق‌تعالی ایفا می‌کنند. علم و معرفت در اندیشه‌ی اسلامی و قرآنی جایگاه ویژه دارد و قرآن کریم از حیث کتاب آسمانی و وحیانی، بدین مقوله در جاهای مختلف تأکید فراوان نموده است. از طرف دیگر در کتاب «بهگود گیتا»، معرفت منبع بنیادین شناخته شده و شاخص‌ترین راه برای شناخت خداوند معرفی شده است. هدف

---

* عضو هیئت‌علمی، جامعة‌المصطفی ﷺ العالمیة
* عضو هیئت‌علمی و دانشیار، جامعة‌المصطفی ﷺ العالمیة
* دانش‌آموخته دکترای تفسیر تطبیقی، (نویسنده مسئول)

از این تحقیق بررسی مشترکات و تفاوت‌هایی میان این دو کتاب است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، میان قرآن کریم و گیتا مشترکات زیاد دارد، به‌ویژه در حوزه معرفت، عمل و محبت وجوه اشتراک فراوانی وجود دارد. در عین حال از چند جهت نیز تفاوت‌هایی با هم دارند. همچنین قرآن کریم از حیث وحیانی بودن بر گیتا برتری دارد، درحالی‌که گیتا ازاین‌جهت مورد اختلاف است.

کلیدواژه‌ها: راه‌های وصول به حق، معرفت‌شناسی، عمل، محبت، عشق، قرآن کریم، بهگود گیتا.

مقدمه

معرفت به جهان هستی و آگاهی از حقایق قرآن مجید در راستای معرفت خداوند متعال یک حقیقت الهی است که انسان بدین‌وسیله حق‌تعالی را می‌شناسد و این معرفت انسان را در این دنیا به کمال می‌رساند. با نگاهی اجمالی به پیرامون خود درمی‌یابیم که خداوند برای رسیدن به کمال و حق راه‌های انفسی و آفاقی زیادی گذاشته است تا انسان به راه‌های کج نرفته و به راه راست هدایت شود و از راه شیطانی دور شود؛ راه شیطان انسان را از معرفت خداوند جلوگیری می‌کند و انسان در این دنیا سرگردان بماند و ابزار و وسیله را برای او وارونه نشان می‌دهد تا انسان به معرفت نرسد، پس برای او لازم است که در راستای معرفت ابزار و موانع معرفت را بداند که بر اساس علم و معرفت به کمال حقیقی خواهد رسید، نه تقلید کورکورانه. کتاب خدا می‌خواهد، تا جایی که افراد بشر ظرفیت و استعداد دارند، علم را در دل‌هایشان متمرکز کند. در میان کتب وحی، هیچ کتابی و در بین ادیان آسمانی هیچ دینی

نیست که مانند قرآن و اسلام مردم را به‌سوی تحصیل علم و معرفت تحریک و تشویق کرده باشد. بر همین اساس قرآن کریم حقایقی از معارف را بیان نموده و احکامی را تشریع کرده و همه را به آن معارف ترغیب کرده است. در گیتا هم راه معرفت و حقایق عالم به‌طور چشم‌انداز بیان شده است. در فصول متعددی از این کتاب حرف از معرفت زده شده و یک فصل را اختصاص به آن داده است. در این مقاله بر آنیم راه‌های وصول به‌حق از راه علم و معرفت از منظر قرآن کریم و بهگود گیتا موردبررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم‌شناسی

۱-۱ معرفت در لغت

صاحب «کتاب العین» گفته است که «علم» ضد جهل و نادانی است (*فراهیدی، ۱۴۱۴: ماده علم*). واژه‌ی «علم» به معنای عرف نیز استعمال شده است (*جوهری، ۱۴۰۷: ۵/ ۱۹۹۰*). صاحب «مقائس اللغه» در این مورد می‌نویسد: علم، اثر و نشانه‌ای است که به توسط آن چیزی از غیر خودش تشخیص داده می‌شود (*ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ماده علم*). راغب اصفهانی نیز معتقد است: «علم، ادراک حقیقت چیزی است و بر دو گونه است: ادراک ذات شیء؛ و حکم کردن بر وجود چیزی با وجود چیز دیگر که برایش ثابت و موجود است یا نفی چیزی که از او دور و منفی است» (*راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۰*). طریحی نیز معانی تمییز، یقین و معرفت را برای علم می‌داند (*طریحی، ۱۴۰۳: ۶/ ۱۲۱*). درنتیجه معرفت درک کردن است، همان‌طور که راغب اصفهانی گفته است، به نظر می‌رسد که دائره معرفت تنگ‌تر از علم است و علم شمولیت

بیشتری نسبت به معرفت دارد و مصادیق علم گوناگون است.

۱-۲ معرفت در اصطلاح

آیت‌الله مصباح یزدی (ره) از پنج تعریفی که برای واژه «معرفت» شده بود، یکی را برگزیده و می‌گویند: «معرفت عبارت است از، اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب، هرچند در قضیه واحدی باشد.» (*ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۲.*)

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تعریف «معرفت» می‌فرماید:

«شناخت و معرفت از مفاهیم بدیهی و غیرقابل تعریف است. دلیل این‌که شناخت قابل‌تعریف نیست، این است که گفته‌اند: ما همه چیز را به علم می‌شناسیم، اگر بخواهیم علم را به علم تعریف کنیم، این تعریف، دور مصرح خواهد بود» دور مصرح، آن است که شیء بر خودش به یک‌مرتبه مقدم شود؛ مثلاً در تعریف خورشید گفته شود: «خورشید، ستاره روز است.» و روز تعریف شود به: «هنگام طلوع خورشید.» در این تعریف، شناخت خورشید، متوقف بر شناخت روز و شناخت روز، متوقف بر شناخت خورشید شده است و درواقع شناخت خورشید بر شناخت خودش منوط شده است (*جوادی آملی، ۱۳۷۰: ۱۲۵ – ۱۲۶.*)

۲- معرفت خداوند متعال در قرآن

۱-۲ راه انفسی در قرآن

معرفت خداوند یکی از پایه‌های بنیادین اسلام است و بر هر مسلمان و

مؤمنی واجب است که این شناخت را کسب کند و به این باور برسد. این شناخت به چند طریق دست‌یافتنی است، همان‌طور که قبلاً بیان شد، یکی از راه‌های شناخت راه انفسی و دیگری آفاقی است که سیر انفسی، علم حضوری است و علم حاصل از سیر آفاقی، علم حصولی است و علم حضوری سودمندتر است (*مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳/ ۲۰*). در این پژوهش از بحث‌های فلسفی و کلامی اجتناب می‌شود؛ چون بحث بر محور آیات قرآنی و نظرات مفسران در ذیل آیات است. احتیاج به خداوند در راستای معرفت او یک امر حیاتی است که با زندگی انسان گره خورده است. معرفت خدا تا حدی لازمی و ضروری است که اگر کسی آن را انکار کند، از دایره‌ی دین خارج می‌شود و همه ادیان آسمانی بر پایه‌ی همین معرفت استوار هستند. اگر معرفت نباشد، ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی بی‌هدف می‌شود. خداوند پیامبران را فرستاد تا انسان را به معرفت خودش آگاه سازند. معرفت خدا و رسیدن به او، یک راه و طریق ندارد، بلکه به تعداد بندگان الهی برای شناخت خداوند راه وجود دارد. همان‌طور که یک مقوله یا حدیث «الطُّرُقُ اِلَی اللَّهِ بِعَدَدِ نُفُوسِ الخَلائِقِ» (بعضی از بزرگان این را حدیث ندانسته و می‌گویند که اقوال علماء است (*مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳/ ۲۰*)؛ ولی برخی دیگر این مطلب را حدیث دانسته یا می‌گویند: هرچند امثال این کلام از معصوم (ع) صادر نشده است، ولی با احادیث معصومین (ع) و اصول قرآنی هیچ‌گونه منافاتی ندارد و گاه با آن‌ها کاملاً هماهنگ و سازگار است (*جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۲۱۱*). این حدیث اشاره دارد به راه‌های معرفت و خداشناسی، چون عقول و فهم انسان در قبول

مراتب عرفان و شناخت متفاوت است. هرچند که راه‌های اصلی وصول به معرفت اللّه را چهار راه می‌دانند: یکم، راه عقل، دوم، راه دل و فطرت؛ سوم، راه طبیعت؛ و چهارم راه دین (*همان*). هر کدام از این راه‌ها ارتباط مستقیم با خداوند دارند.

۲-۱-۱ معرفت انسان بر نفس خویش

یکی از آیات قرآن که بر معرفت نفس انسان تأکید دارد، این آیه است: «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**» (*مائده/ ۱۰۵*)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شماست که به خودتان [بپردازید.] هرگاه شما هدایت یافتید، کسی که گمراه شده است، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما فقط به‌سوی خداست؛ و شما را از آنچه همواره انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.»

علامه طباطبایی (ره) درباره این آیه شریفه می‌نویسند:

«خدای تعالی در این آیات بیان می‌کند که همه راهروان خواه‌ناخواه به‌سوی خدا گام برمی‌دارند، چیزی که هست بعضی راهشان کوتاه و رشد و رستگاری‌شان مسلم است و بعضی راه‌هایشان طولانی و غیر منتهی به سعادت است و برگشت کار سالک این راه جز به هلاکت و نابودی نیست. کوتاه‌سخن، آیه شریفه برای مؤمنان و غیرمؤمنان دو راه فرض فرموده که هر دو منتهی به‌سوی خدای سبحان است و مؤمنان را دستور می‌دهد، به اینکه به خود بپردازند و از دیگران که اهل ضلالت‌اند، صرف‌نظر کنند و در زمره‌ی آنان و جزو آنان قرار نگیرند و از گمراهی‌شان نهراسند و بدانند که حساب گمراهان با

پروردگار آنان است، نه با مؤمنین، مؤمنین مسئول کار آن‌ها نیستند تا بنشینند و سر به گریبان فروبرده و درباره گمراهی آنان فکر کنند. پس آیه از جهت مضمون نزدیک به این آیه شریفه است: «**قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ**» (*جاثیه/۱۴*)؛ «به کسانی که ایمان آوردند بگو: کسانی را که امید به روزهای خدا (در رستاخیز) ندارند، بیامرزید تا (خدا) گروهی را به خاطر آنچه همواره به دست می‌آوردند، جزا دهد.» و نظیر این آیه شریفه است: «**تِلْکَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَها ما كَسَبَتْ وَ لَكُمْ ما كَسَبْتُمْ وَ لا تُسْئَلُونَ عَمَّا كانُوا يَعْمَلُونَ**» (*بقره/۱۳۴*)؛ «آنان گروهی بودند که درگذشتند، دستاورد آنان فقط برای آنان و دستاورد شما فقط برای شماست؛ و از آنچه همواره انجام می‌دادند، بازخواست نخواهید شد.» (*طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۶/ ۱۶۲*). علامه در این مورد، بحث روایی مفصل مطرح نموده‌اند و به یک بحث علمی هم پرداخته و به آیات دیگر هم در این مورد اشاره دارد، آنچه از این آیه به دست می‌آید، این است که معرفت نفس، انسان را به خدا رسانده و دریچه‌ی حقیقت را برای او باز می‌کنند.

۲-۱-۲ معرفت خداوند از طریق هستی‌شناسی

هستی‌شناسی، یکی از اقسام معرفت است که آیات قرآنی به آن اشاره کرده‌اند. در جاهای متعدد قرآن کریم این آیات یافت می‌شود و مفسران هم آن را یکی از اقسام و راه‌های معرفت به خدا بیان نموده‌اند. در ادامه به مهمترین آیاتی که در این باره آمده است، اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۳ خودشناسی انسان از خاک

در قرآن کریم آیات مختلف در مورد انسان‌شناسی که منجر به خداشناسی می‌شود، بیان شده است تا انسان را به نزدیک‌ترین راه که خودش است، نشان دهد و به خود بیاید و به رسیدن به تکامل و رشد و معرفت خدا به این راه قدم بنهد تا بدین‌وسیله از نجات‌یافتگان باشد. ازجمله آیاتی که به این مطلب اشاره دارد، در سوره‌ی ذاریات خداوند بیان می‌کند: «**وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ وَ فی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلا تُبْصِرُون**» (*ذاریات/ ۲۰ – ۲۱*)؛ «و در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین است و (نیز) در خودتان، پس آیا (حقایق را) نمی‌بینید؟»

قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: ««**سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهِید**» (*فصلت/ ۵۳*)؛ «به‌زودی نشانه‌های خود را در اطراف (جهان) و در خودشان به آنان می‌نمایانیم تا اینکه برای آنان آشکار شود که او حق است؛ و آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز گواه است؟!» این آیه به شناخت از طریق آیات انفسی و آفاقی اشاره دارد.

در آیه دیگری آمده است: «**وَ فی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُون**» (*جاثیه/ ۴*)؛ «و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان پراکنده می‌کند، نشانه‌هایی است، برای گروهی که یقین آورند.»

در مورد آیه ۵۳ سوره‌ی فصلت، مرحوم طبرسی پنج قول می‌آورد و یکی از آن‌ها این است که «به‌زودی حجت‌ها و نشانه‌های خود را بر توحید در آفاق جهان و اقطار آسمان‌ها و زمین از خورشید و ماه و ستارگان و گیاهان و

درختان و دریاها و کوه‌ها و لطایف صنعت و بدایع حکمت آفرینش وجود خودشان، به آنان نشان خواهیم داد.» (*طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۲۹*) که مطابق با ظاهر آیه استوار است و بدون تصریح می‌توان این راه را تشخیص داد.

علامه طباطبایی هم در بیان سبب بهتر بودن شناخت انفسی از آفاقی را این‌گونه بیان می‌نماید:

«اینکه چرا معرفت و سیر انفسی از سیر آفاقی بهتر است، شاید ازاین‌جهت باشد که معرفت نفس عادتاً خالی از اصلاح اوصاف و اعمال نفس نیست، به خلاف معرفت آفاقی، توضیح اینکه: نافع بودن معرفت آیات به‌طورکلی برای این است که معرفت آیات به‌خودی‌خود آدمی را به خدای سبحان و اسماء و صفات و افعال او آشنا می‌سازد و می‌فهماند که خداوند متعال زنده‌ای فناناپذیر است و قادر دانایی است که قدرتش مشوب به عجز و دانایی او آمیخته با جهل نیست؛ و خالق و مالک هر چیزی خدای تعالی است، اوست که پرورش‌دهنده و مراقب اعمال هر فردی است، خلق را آفرید، بدون اینکه حاجتی به آن‌ها داشته باشد و خلقتش صرفاً برای این بود که به هر یک از آن‌ها به مقدار استحقاق و قابلیتش انعام کند، آنگاه در روز جمع و قیامتی که درآمدنش شبهه‌ای نیست، همه را جمع نموده، کسانی را که بدی کرده‌اند، به عمل بدشان جزا داده و کسانی را که احسان کرده‌اند، به نیکی پاداش دهد. این مطالب و نظایر این‌ها معارفی است که اگر آدمی به‌طور محکم و مستدل به آن‌ها راه یابد، به حقیقت و واقع زندگی‌اش راه یافته و با کمال وضوح می‌بیند که زندگی‌اش دائمی و پایدار و سعادتش جاودانی و همیشگی است.» (*طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/*

۱۷۰)؛ پس این انسان است که باید در خلقتش تفکر کند. به خاطر همین در جایی قرآن کریم می‌فرماید:

«**فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسانُ مِمَّ خُلِقَ**» (*الطارق/ ۵*)؛ «پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟!» پس انسان در آفرینش خودش راه حق را به طرف کمال بپیماید و رسیدن به این حقیقت معرفت در سایه‌ی آفرینش یافت می‌شود. به خاطر همین، راه انفسی بهترین راه شناخت نفس است و هر دو با هم در یک قالب دیده می‌شوند، علّت واقعی هر موجود، مقدّم بر وجود او است؛ پس شهودِ خود، هرگز از شهود الهی جدا نیست؛ البتّه باید توجّه داشت که شناختِ ظرافت‌هایی که در آفرینش جسم انسان وجود دارد، پایین‌ترین حدّ شناخت از خود است و شناخت روح و جان آدمی و رمز و راز پیچیده آن، از مراتب بالای معرفت خویشتن است. قرآن، در آفرینش انسان اموری را موردتوجّه ویژه قرار داده و بر تفکّر و تأمّل در آن اصرار ورزیده است (*طباطبایی، ۱۳۹۰ ه: ۶/ ۱۷۱*).

پس آفرینش انسان در مرحله اول از خاک و بعد نطفه است و خداوند متعال به این انسان، تذکر داده که در آفرینش خودش فکر کند؛ چون این تفکر نخستین، انسان را به مرحله‌ی آخرین تفکر که همان معاد است، می‌رساند و آن رسیدن به حق و طی فرآیند معرفت در راستای آفرینش است و آفرینش و معرفت و معاد با هم سررشته‌هایی هستند که از یکدیگر جدا نشده و مکمل یکدیگرند.

۲-۱-۴ آفرینش جنین و خودشناسی

در این فرآیند انسان طی تحولاتی در آفرینش خود برای رسیدن به تکامل و

رشد، منتهی به معرفت حق‌تعالی منجر می‌شود و ادامه این فرایند رضایت خداوند و نعمت بهشت نعیم است و این چه پیروزی بزرگی است که خداوند فرموده است: «**أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیم**» (*توبه/ ۸۹*)؛ «خدا برای آنان بوستان‌های (بهشتی) فراهم ساخته که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ درحالی‌که در آنجا ماندگارند؛ این، کامیابی بزرگ است.»

مراحل رشد جنین یکی از اسرار الهی است و ژرف‌اندیشی در آن انسان را به مسیر حق‌تعالی هدایت می‌کند. این آفرینش شگفت‌انگیز از نطفه گرفته تا تکون کامل انسان از حیث جسم، خیلی از اندیشمندان را به خود دعوت کرده که در این باره تفکر کنند. آیات قرآنی در این آفرینش شگفت‌انگیز به موارد مختلفی اشاره کرده و می‌فرماید: «**وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طینٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِی قَرارٍ مَکِینٍ**» (*مؤمنون/۱۲-۱۳*)؛ «و به‌یقین انسان را از چکیده‌ای از گِل آفریدیم؛ سپس او را آب اندک سیالی در جایگاه استوار [رحم] قرار دادیم.» در آیه دیگری می‌فرماید: «**یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُماتٍ ثَلاثٍ**» (*زمر/ ۶*)؛ «شما را در شکم‌های مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش [دیگر]، در میان تاریکی‌های (لایه‌های) سه‌گانه، آفرید.» چه جایگاه پر امن و اطمینانی که کسی نمی‌تواند به او لطمه زند. این فرایند در رشد جنین در راستای هدایت الهی صورت می‌پذیرد و هیچ‌کس در این مراحل به او رهنمایی نمی‌کند، غیر از هدایت الهی، این نشانی رسیدن به‌حق تعالی یک مسیر است، چون کسی در این مراحل وجود ندارد که دست او را بگیرد.

قرآن کریم در آیات دیگری به مراحل دیگر خلقت انسان اشاره می‌کند: «**ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً**» (*مؤمنون/ ۱۴*)؛ «سپس آب اندک سیّال را به‌صورت [خون بسته] آویزان آفریدیم و [خون بسته] آویزان را به‌صورت (چیزی شبیه) گوشت جویده شده آفریدیم و گوشت جویده شده را به‌صورت استخوان‌هایی آفریدیم؛ و بر استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم؛ سپس آن را به‌صورت آفرینش دیگری پدید آوردیم.» این چهار مرحله علاوه بر نطفه یعنی مراحل پنج‌گانه شگفت‌انگیز، انسان را به وجد می‌آورد و در نهایت می‌گوید: «**فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِين**» (*مؤمنون/ ۱۴*)؛ «و خجسته باد خدا که بهترین آفرینندگان است!» این مراحل خلقت انسان، یک هدایت کامل برای ژرف‌اندیشان است که در این راه تکامل را به‌خوبی و به احسن وجه مشاهده کند. برای شناخت انفسی انسان، نشانه‌ها و راه‌های دیگری در قرآن کریم بیان شده است، مانند خواب و بیداری (*روم/ ۲۳*)؛ همسر و زناشویی (*روم/ ۲۱*)؛ اختلاف زبان‌ها و رنگ‌ها (*روم/ ۲۲*)؛ رزق (*طه/ ۵۴ و ...*)؛ تا بدین‌وسیله مسیر شناخت حق‌تعالی را به جهانیان نشان دهد که یک خالق حیران‌کننده است که این‌چنین مخلوق شگفت‌انگیز را به لباس وجود درآورده است.

جمع‌بندی

یکی از راه‌هایی که قرآن کریم برای هدایت و رسیدن به حق تعالی گذاشته، راه انفسی است که در وجود انسان نهادینه شده تا بدین‌وسیله انسان راه تکامل و رشد را طی کرده و به قرب الهی برسد و در آفرینش خودش تفکر کند. در

این تفکر رابطه‌ی خودشناسی منجر به خداشناسی می‌شود، این رابطه خیلی تنگاتنگ است، به خاطر همین علامه در این مورد اهمیت راه انفسی را چنین بیان کرده‌اند: «معرفت آیات به‌طورکلی برای این است که به‌خودی‌خود آدمی را به خدای سبحان و اسماء و صفات و افعال او آشنا می‌سازد.» ازاین‌رو یکی از راه‌ها و نشانه‌ها برای رسیدن به معرفت حق‌تعالی، راه انفسی است و این رابطه آیات قرآنی اشاره دارد و در خلال این موارد از معاد هم سخن به میان آمده است، پس به‌طورکلی نتیجه طی فرایند معرفت در راستای آفرینش است و آفرینش، معرفت و معاد با هم سررشته‌هایی هستند که از یکدیگر جدا نبوده و مکمل یکدیگرند. یکی دیگر از راه‌های معرفت، راه تحولات در عالم جنین انسان است که خلقت انسان در چند مرحله در آیات قرآنی بیان شده است. این یک آفرینش شگفت‌انگیز است که ژرف‌اندیشان را به تحرک درآورده است تا در این آفرینش، تفکر عمیق انجام دهند و این تفکر یکی از راه‌های معرفت الهی است. ابتدای این تحولات از خاک و نطفه شروع می‌شود و بعد به علقه، مضغه، عظام و لحم تغییر می‌یابد، این مرحله‌ی رشد و تکامل را قرآن کریم در آن زمان بیان نموده که هنوز تکنولوژی وجود نداشت، این یک اعجاز علمی را می‌رساند. همه‌ی این‌ها در راستای معرفت خداوند بوده که انسان را به مسیر حق‌تعالی هدایت می‌کند.

۲-۲ راه‌های آفاقی در قرآن کریم

قرآن کریم یک کتاب آسمانی و وحیانی است که برای هدایت جهانیان نازل شده است. این کتاب آسمانی فقط به هدایت بشر ختم نمی‌شود، بلکه هدایت

او به غیر انسان‌ها را هم در بردارد. به خاطر همین در جاهای مختلف، این هدایت به حق تعالی و بازگشت به او ربط دارد و نشاهای او در کل عالم شگفت‌انگیز در جهان پهناور آسمان و آفرینش اسرارآمیز زمین پخش شده است. اگر انسان به این عظمت کائنات پی ببرد، به معرفت خداوند دست یافته و کهکشان عالم به مدار خودش هدایت‌شده و با نظم و ضبط خودش بر مدار خودش دور می‌زند. این نظم، دانشوران ژرف‌اندیشان را به خود وامی‌دارد که در این نظم شگفت‌انگیز تفکر کنند و به وجود ناظم پی برده و طی این فرایند به شناخت حق‌تعالی پی ببرند. در اطراف این جهان پهناور زمین، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز شدن، حیوانات، آب، باد، باران رعد و برق، دریا و گیاهان و... همه این‌ها نشان‌های خداوند متعال است که انسان را به معرفت الهی سوق می‌دهند.

۲-۲-۱ دلالت آفرینش زمین و آسمان بر معرفت حق‌تعالی

قرآن کریم در جاهای مختلفی راه‌هایی را برای هدایت و راهنمایی و رسیدن به حق‌تعالی نشان می‌دهد: «**سَنُریهِمْ آیاتِنا فِی الْآفاقِ وَ فی أَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَق**»(*فصلت/۵۳*)؛ «به‌زودی نشانه‌های خود را در اطراف (جهان) و در خودشان به آنان می‌نمایانیم تا اینکه برای آنان آشکار شود که او حق است؛ و آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز گواه است؟» تا بدین‌وسیله بشر راه خودش را مشخص کند و طبق آن عمل کند. در این آسمان و زمین نشان برای بشر گذاشته شده تا راه حق را پیدا کند. مراد از «حق» در آیه مذکور همان حق‌تعالی است (*مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۳۳۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵*

ش: ۲۶/ ۱۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۲۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷ ش: ۱۱/ ۴۶۷).

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «**وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ**» (*الروم/ ۲۲*)؛ «و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌هایتان و رنگ‌های شماست؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی برای دانایان است.» می‌توان آیات آفرینش زمین و آسمان را به دو دسته تقسیم کرد، یکی اینکه نشانه‌هایی و مسیر حق، مربوط به زمین است و دیگر نشانه‌هایی که مربوط به آسمان است.

۲-۲-۲ آفرینش کوه بر معرفت خداوند

آفرینش اسرارآمیز زمین و شگفتی‌های آن، یکی از نشانه‌های پی بردن به حقیقت معرفت خداوند متعال است که در راستای تأمّل در آن انسان را به حق‌تعالی نزدیک می‌کند. گسترده بودن زمین و مستعد بودن زمین برای رویش گیاهان، همه این‌ها نشانه‌هایی برای رسیدن به معرفت خداست. از مجموع آیات قرآن کریم در مورد سرنوشت کوه‌ها چنین استفاده می‌شود که آن‌ها در آستانه رستاخیز مراحل مختلفی را طی می‌کنند: «**يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ**» (*مزمل/۱۴*)؛ «نخست به لرزه درمی‌آیند.» سپس به حرکت درمی‌آیند: «**وَ تَسِيرُ الْجِبالُ سَيْراً**» (*طور/ ۱۰*) «و کوه‌ها به‌طور کامل روان می‌شوند!» در سومین مرحله از هم متلاشی می‌شوند و به‌صورت انبوهی از شن درمی‌آیند: «**وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا**» (*مزمل/ ۱۴*)؛ «روزی که زمین و کوه‌ها می‌لرزد و کوه‌ها توده‌های شن روان می‌شود.» و در آخرین مرحله آن‌چنان طوفان و باد آن‌ها را

از جا حرکت می‌دهد و در فضا می‌پاشد که همچون پشم‌های زده شده به نظر می‌رسد (*مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۳/ ۳۰۲*). «**وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ** (قارعه/ ۵)؛ «و کوه‌ها همچون پشم زده شده‌اند» کوه‌ها یکی از نشانی الهی و پی بردن به راه حق و معرفت خدا در قبال آن یک حقیقت آشکار است و هر کس در این مسیر می‌افتد، مسیر حق را پیدا می‌کند. در آیه دیگر قرآن کریم آمده است: «**وَ إِلَى الْجِبالِ كَيْفَ نُصِبَتْ**» (*الغاشیه/ ۱۹*)؛ «انسان در کوه دقت کند که چه طور نصب شده است.»

۲-۲-۳ آفرینش روز و شب و معرفت حق‌تعالی

یکی از راه‌ها برای طی کردن مسیر شناخت حق‌تعالی، دقت کردن در خلقت شب و روز است که در آیات قرآن کریم بیان شده است، ازجمله این آیه که می‌فرماید: «**وَ مِنْ آياتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ...**» (*فصلت/ ۳۷*)؛ «و از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است.»

علامه طباطبایی در مورد این آیه‌ی شریفه می‌گوید: «خدای سبحان بعدازآنکه روشن کرد که دعوت رسول اسلام (ص) احسن القول است، آنگاه به او سفارش کرد، به اینکه بدی‌ها را با صفات نیکو دفع کند، در این آیه دوباره به اصل دعوت برگشته، بر وحدانیت خدا و بر مسئله معاد احتجاج می‌کند. احتجاج بر مسئله توحید در این آیه و آیه بعدی و بر مسئله معاد را در آخرین آیات موردبحث می‌آورد. پس جمله «**وَ مِنْ آياتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ**» احتجاجی است از راه وحدت تدبیر سراسر عالم و پیوستگی آن بر وحدت رب مدبر؛ و باز احتجاجی است از راه وحدت رب، بر پرستش او به‌تنهای و به همین جهت

دنبال جمله موردبحث فرمود: و برای خورشید و قمر سجده نکنید.» (*طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۷/ ۳۹۲*). قرآن کریم در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «**إِنَّ فی اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُون**» (*یونس/ ۶*)؛ «مسلماً در پی‌درپی آمدن شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده، آیات (و نشانه‌هایی) است، برای گروهی که خودنگهداری می‌کنند.» مشابه همین آیه در آیات دیگر قرآن کریم آمده است (*بقره/ ۱۶۴؛ آل‌عمران/ ۱۹۰؛ مؤمنون/ ۸۰؛ جاثیه/ ۵*).

گردش زمین به دور خود موجب پدید آمدن شب و روز می‌شود. اگر چنین گردشی نبود، نیمی از زمین همواره شب بود و در تاریکی و سرمای غیرقابل تحمّل به سر می‌برد و نیمی همیشه روز و با حرارتی سوزنده بود (*مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۵۶*). در حقیقت در این آیه از نظام واحدی که بر خورشید و ماه و شب و روز حاکم است، استدلال بر وجود خداوند یکتا شده و از خالقیت و حاکمیت او برای لزوم عبادتش اتخاذ سند کرده است. (*مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰/ ۲۹۱*)؛ پس گردش روز و شب نشانه‌ای از آیات الهی است و تدبیر عالم و پیوستگی آن بر وجود رب و راهی برای رسیدن به حق‌تعالی است و در حقیقت، معرفت رب و بر یک حاکم، این آیات استدلال شده است.

۲-۲-۴ راه هدایت در آفرینش حیوانات

قرآن کریم یک کتاب هدایت برای رسیدن به معرفت حق‌تعالی است و در این راستا انسان و حیوانات را هم هدایت تکوینی و تشریعی نموده این هدایت بعد از آفرینش این‌هاست، همان‌طور که فرموده است: «**قال رَبُّنَا الَّذِی أَعْطی کُلَّ**

شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی» (*طه/ ۵۰*) «گفت: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی، آفرینشی (در خور) او عطا کرده؛ سپس راهنمایی نموده است.» آفرینش حیوانات هم یکی از آیات الهی است، خداوند متعال می‌فرماید: «**وَ فِی خَلْقِکُمْ وَ ما یَبُثُّ مِنْ دابَّةٍ آیاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ**» (جاثیه، آیه ۴)؛ «و در آفرینش شما و آنچه از جنبندگان پراکنده می‌کند، نشانه‌هایی است برای گروهی که یقین آورند.»

در آیات دیگر قرآن کریم، منافع زیادی در مورد حیوانات به میان آمده است (*نحل/ ۵-۶-۷-۸؛ زخرف/ ۱۲-۱۳؛ مؤمنون/ ۲۱؛ یس/ ۷۲*). این آیات مخصوص طالبان ایمان و یقین و صاحبان اندیشه و فکر است، برای آنها که درهای قلب خود را گشوده و با تمام وجود تشنه یقین و علم و دانش هستند، حتی کمترین حرکت و کوچک‌ترین موجود را ازنظر دور نمی‌دارند و ساعت‌ها در آن می‌اندیشند و از آن نردبانی می‌سازند، برای ارتقاء به‌سوی اللّه و دفتری برای معرفت کردگار و با او به راز و نیاز می‌پردازند و جام دل را از باده عشقش لبریز می‌کنند (*مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۳۰/۲۱*). یکی از آیات الهی در مورد آفرینش شتر و پرندگان (*غاشیه/ ۱۷؛ نحل/ ۷۹ و ...*) است که ژرف‌اندیشی در آن انسان را به راه معرفت خداوند متعال می‌رساند.

۲-۲-۵ آفرینش آب، باد، باران، رعد و برق و دریا

یکی از نعمت‌های الهی آب است که زندگی همه موجودات به آن وابسته است، اگر آب نباشد، زندگی از به پایان می‌رسد و دیگر موجودات روی زمین باقی نمی‌ماند؛ چون همه مدیون آب‌اند و آب برای هر موجود به‌طور وفور مهیاست. هر موجودی به آب پناه می‌برد و در سایه‌ی او زندگی را به پایان

می‌رساند. قرآن کریم این نعمت بزرگ را این‌چنین توصیف می‌کند: «...وَ **جَعَلْنا مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ**...» (*انبیاء/ ۳۰*)؛ «...و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟...» در آیه‌ای دیگر قرآن کریم آب را احیاکننده زمین معرفی کرده و می‌فرماید: «**وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ**» (*نحل/ ۶۵*)؛ «و خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد؛ و با آن زمین را، پس از مردنش زنده نمود؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است، برای گروهی که گوش شنوا دارند.» در مورد آب آیات فراوان وجود دارد که به خاطر طولانی شدن مطلب ذکر نمی‌شود.

یکی دیگر از آیات و نشانه‌ها و راه‌های معرفت خدا، دقت در خلقت باد، باران، رعد و برق و دریاست، خداوند در مورد باد می‌فرماید: «**وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ وَ لِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ** ...» (*روم/ ۴۶*)؛ «و از نشانه‌های او این است که بادها را مژده‌رسان می‌فرستد و تا شما را از (باران) رحمتش بچشاند.» در این رابطه آیات فراوانی در قرآن کریم ذکر شده است. در مورد باران هم آیات فراوانی نازل شده است به‌عنوان نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «**وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُم**...» (*بقره/ ۲۲*)؛ «... و از آسمان آبی فرو فرستاد و به‌وسیله آن از محصولات رزقی برای شما بیرون آورد...» رعد و برق هم یکی از راه‌ها و نشانه‌های الهی برای رسیدن به معرفت حق‌تعالی است، درحالی‌که رعد و برق درون خودش ترس دارد، ولی از جهت دیگر امید به باران رحمت الهی هم است. «**وَ مِنْ آياتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ**

طَمَعاً» (*روم/ ۲۴*)؛ «و از نشانه‌های او، این است که برق را برای ترس و امید به شما می‌نمایاند...»

۲-۲-۶ شگفتی‌های گیاهان، آیات الهی

یکی از آیات الهی، گیاهان و روییدن آنهاست که از دل خاک مرده و پس از باران زنده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «**وَ مِنْ آیاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خاشِعَةً فَإِذا أَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَت** ...» (*فصلت/۳۹*)؛ «و از نشانه‌های او این است که تو زمین را فروتن (و خشک و بی‌جان) می‌بینی، و [لی] هنگامی‌که آب (باران) را بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و رشد می‌یابد.» همان‌طور که قرآن کریم شگفتی‌های آفرینش را در آیات متعددی بیان می‌کند، این شگفتی‌ها را از نشانه‌های خدا برای اندیشمندان دانسته و می‌فرماید: «**وَ فِی الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْأُکُلِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُون**» (*رعد/ ۴*)؛ «و در زمین، پاره‌هایی کنار هم و بوستان‌هایی از انگورها و زراعت و درختان خرما، یک پایه‌ای و غیر یک پایه‌ای [قرار دارد،] که با یک آب سیراب می‌شوند! و [بااین‌حال] برخی از آن‌ها را در میوه‌ها بر برخی [دیگر] برتری می‌دهیم؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می‌کنند.»

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر مشرکان و منکران خداوند را سرزنش کرده که چرا در گیاهان ژرف‌اندیشی نکردید: «**أَ وَ لَمْ یَرَوْا إِلَی الْأَرْضِ کَمْ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ**

كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً...» (*شعراء/ ۷-۸*)؛ «و آیا به‌سوی زمین نظر نکرده‌اند که چه بسیار (انواع گیاهان) از هر جفتِ ارجمند در آن رویاندیم؟! قطعاً در آن [ها] نشانه‌ای است...» در قرآن کریم آیات فراوان در این مورد یافت می‌شود که راهی برای ژرف‌اندیشان باز می‌کند و دریچه‌ای از معرفت در قلب‌های آن‌ها وا می‌شود.

بررسی

آنچه بیان شده یکی از راه‌های آفاقی در قرآن کریم بود و در این راستا آیات تعددی از قرآن کریم موردبحث قرار گرفت. آیات آفاقی آیاتی هستند که بیرون از انسان وجود دارد؛ یعنی عالم دنیا و نشانه‌های خداوند متعال در عالم هستند که برای انسان مسخر شده است. همه این‌ها انسان را فرامی‌خواند که به‌سوی آن‌ها نظر و تأمل کنند. روشنایی خورشید در روز و نوارنی شدن ماه و ستارگان در شب، دل‌های روشن را جلاء می‌بخشد و به نور الهی متصل می‌نماید. این ارتباط یکی از راه‌های هدایت انسان است. راه‌های شناخت آفاقی یا به زمین مربوط است یا به آسمان، نشانه‌هایی که مربوط به زمین است و به انسان را به سوی سوق می‌دهد، همان‌طور که مفسران قرآن کریم به این مطلب اشاره داشتند. آفرینش کوه، روز و شب و حیوانات، شگفتی‌های گیاهان و روییدن آن، آفرینش آب، باد، باران، رعدوبرق و دریا و در بخش آسمان خلقت خورشید و ماه و ستارگان، همه این‌ها انسان را به معرفت خداوند سوق داده و به منزل مقصود می‌رساند، اگر انسان اهل تفکر و تدبر در آیات قرآن باشد.

جمع‌بندی

معرفت از نگاه قرآن کریم، در آیات مختلفی بیان شده و این آیات نشان می‌دهد، رسیدن به حق‌تعالی از دو راه انفسی و آفاقی امکان‌پذیر است. هردو در قرآن کریم در جاهای متعددی ذکر شده است. راه انفسی یعنی انسان در درون خودش، خدا را بیابد و برای رسیدن به این تفکر و تدبر کند و عقل را بکار بگیرد تا بدین‌وسیله راه معرفت خداوند را طی کند و این راه را خداوند متعال در درون انسان نهادینه کرده است که نزدیک‌ترین راه و آسان‌ترین راه برای رسیدن به حق‌تعالی است؛ دیگری راه آفاقی است، یعنی خداوند متعال در عالم نشانه‌هایی برای رسیدن به حق‌تعالی و به معرفت خودش قرار داده است، پس انسان در این رابطه، در نشانه‌های خدا با دقت تمام تفکر کند. در این رابطه معلوم شد که راه انفسی از راه آفاقی سریع‌تر است و انسان را به حق‌تعالی بهتر می‌رساند. در این راستا نظریات یافت می‌شود که از افراط‌وتفریط برخوردار است پس لازم است که یک راه باشد که عاری از اشتباه و خطا باشد و آن منبع و قانون «وحی» است که هیچ‌وقت خطا و اشتباه در آن راه ندارد و این «وحی» از جانب ذات پاک نازل می‌شود که از عیب و نقص منزه است، در او هیچ خطا و اشتباه راه ندارد و او قرآن کریم را نازل نموده و در او استدلال محسوسات و معقولات آورده تا بدین‌وسیله انسان به حقیقت و معرفت و راه حق را طی نماید که معرفت و عمل توأم در بارگاه خداوندی قابل‌پذیرش است؛ بنابراین به نظر می‌رسد، معرفت یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین مقوله‌های اسلامی است که در حوزه دین جایگاه والالیی دارد و بدون او هیچ‌چیز شناخته نمی‌شود

و اگر کسی خدا را نشاخته، در اصل به توحید نمی‌رسد.

۳-معرفت‌شناسی در گیتا

۳-۱ اقسام معرفت در بهگود گیتا (Bhagvad Gita)

انسان در جهان با وجود پالیدگی‌ها دچار انحراف می‌شود و از اصل معرفت دور می‌شود، درحالی‌که معرفت در وجود بشر نهادینه شده است و انسان توأم با خالصیت خدا، مشخصه‌های آن را از بند جسم رهایی بخشد و معرفت حقیقی را از غیرحقیقی جدا بسازد و به نجات و رهاسازی از بدن و جسم بپیماید و انسانی که با بصیرت راه برود، از مشکلات این دنیا نجات می‌یابد. کرینشا به همین خاطر نوع معرفت را «راز» می‌گوید که با خدا بدون واسطه می‌توان پیدا کرد و اگر این نوع وصول به حق‌تعالی شد، انسان فناناپذیر می‌شود (*گیتا: فصل ۴/ ۳*). معرفت، چگونگی نقش انسان در برابر اهریمن را نشان می‌دهد و راز بقا را می‌آموزد و می‌توان گفت: گیتا یک نوع طرز آموزش در قالب معرفت با اقسام خودش یاد می‌دهد که وصول به حق با معرفت قابل‌پذیرش است و این معرفت نسبت به بندگان دارای درجاتی است و قابل‌تقسیم است. در این بخش اقسام معرفت را از «گیتا» بررسی خواهیم نمود. به‌طورکلی دو نوع معرفت را در کتاب «بهگود گیتا» می‌توان جستجو کرد.

۳-۱-۱ معرفت واقعی در بهگود گیتا (Bhagvad Gita)

«گیتا» برای رسیدن به معرفت حق‌تعالی به کشف و شهود قائل است. این معرفت در تواضع و فروتنی یافت می‌شود و انسان در راستای خدمت به خلق

این معرفت را به دست می‌آورد: «سرسپردگان و مریدان خداوند تبیین واقعی این معرفت است ... همانا خدمت عابدانه حقیقی به مقصود این علم بزرگ است.» (*همان: فصل ۴/ ۲*). در این رابطه رادها کرشنن می‌گوید: «اصل واقعی و فناپذیری غایی بعد از امور بارز آن را به دست آورد و به نجات رسید» (*Radhakrishnan ۱۹۹۱ .Vol I. p. ۵۵۵*). معرفت واقعی با بصیرت که انسان از راه آن به رهایی از رنج‌ها، در این جهان صورت می‌پذیرد، کرشن این نوع معرفت را چیزی از «راز» می‌داند (*گیتا: ۴/ ۱*).

شارح گیتا آ.چ. بهاکتی ودانتا سوامی پرابهوپادا می‌گوید: «دو نوع انسان وجود دارد، کسانی که عابد یا خداشناس هستند و کسانی که کافر یا خدا ناشناس‌اند و...» (همان). یک جای دیگر این گونه آمده است: «افراد بی‌شماری در گذشته با رها شدن از دل‌بستگی، ترس و خشم و کاملاً مجذوب شدن و پناه بردن به من، به‌موجب شناخت من تطهیر شده‌اند و بدین سبب عشق روحانی به من در همه آنان بیدار گشت» (*همان: فصل ۴/۱۷۷*)؛ چون انسان بر اساس معرفت خداشناس می‌شود و بر اساس او کافر می‌شود؛ بنابراین معرفت معیار کفر است. اگر کسی به او منکر شود، راه حق را نشناخته و به‌طرف شیطان می‌رود و اگر کسی راه معرفت را شناخت، راه حق را می‌شناسد و این شناخت واقعی، پاکیزه شدن انسان است. به نظر می‌رسد که معرفت، از نگاه گیتا تعیین‌کننده‌ی راه حق است؛ چون کسی که در مقابل معرفت آمد با کفر توأم شد، یعنی معرفت از بین رفت.

۳-۱-۲ معرفت غیرواقعی در بهگود گیتا (Bhagvad Gita)

مراد از معرفت غیرواقعی، معرفت ظاهری است که همراه با شک و تردید باشد. این نوع معرفت در هر دو جهان نتیجه ندارد. شخصی که معرفت غیرواقعی دارد، در دنیا بی‌قرار و بی‌عاطفه زندگی می‌کنند و فقط با خود بازی می‌کنند و در دریای شهوت غوطه‌ور است: «بدین‌سان آنان که به‌واسطه اضطراب گوناگون گیج و گم‌گشته و در شبکه‌ای از توهمات اسیر شده‌اند، دل‌بستگی بسیار زیادی به کام‌جویی پیدا می‌کنند و در وادی جهنم سقوط می‌نمایند.» (*همان: ۱۶/ ۵۴۷*).

ودانتا سوامی، شارح «گیتا» درباره‌ی چنین افرادی این طور توضیح می‌دهد «شخص شیطان‌صفت شیفته ثروت‌اندوزی می‌شود، بی‌آنکه حدی بر خوسته‌اش مترتب باشد. او همواره نقشه می‌کشد که ثروت موجود خود را هر چه بیشتر به کار اندازد و از آن بهره بیشتری کسب کند و در این راه دست به ارتکاب هر گناهی می‌زند و برای لذات نامشروع وارد عمل در بازار سیاه نیز می‌گردد. او شیفته دارایی و ثروت خود از قبیل زمین، خانواده، خانه و حساب بانکی است و همواره نقشه می‌کشد» (همان)؛ بنابراین چنین افرادی در نظام بشری نقش منفی ایفاء کرده و همواره به دنبال ثروت و شهوت‌رانی و خواسته‌های نامشروع خودشان هستند. به نظر می‌رسد «گیتا» چنین افرادی را در خلال گفتگو معرفی می‌کند تا این جنگ ظاهری و باطنی صورت نگیرد.

در «گیتا» چنین آمده است: «اما نادانان و بی‌ایمانان که به کتب مقدس شک و تردید دارند، به آگاهی الهی دست نمی‌یابند و سقوط می‌کنند. برای روح مردّد

نه در این جهان شادی و خوشبختی وجود دارد و نه در جهان دیگر» (*همان: فصل ۴، ۴۰/ ۲۰۳*).

ودانتا سوامی در شرح فوق‌الذکر این چنین اظهارنظر می‌کند: «این‌ها در مورد کتب مقدس فاقد ایمان و همواره دچار شک و تردید هستند، هیچ‌گونه پیشرفتی حاصل نمی‌کنند. اشخاصی که به خداوند و کلام وحی او ایمان نداشته باشند، نه در این دنیا خیر و شادی خواهند یافت و نه در دنیای دیگر؛ برای آنان اصلاً خوشبختی وجود ندارد» (*همان: ۲۰۳*)؛ بنابراین معرفت با تردید و شک هیچ ثمری ندارد، باید این چنین افراد شک و تردید را دور کنند و به اوج معرفت معنوی برسند و رستگاری با افراد شکی نیست، بلکه با افراد با ایمان خوشبختی وجود دارد.

۳-۲ مراتب معرفت در بهگود گیتا (Bhagvad Gita)

رامانوجه در تفسیر خودش مراتب معرفت را بیان می‌دارد و می‌نویسد: «نخستین مرتبه از مراتب ثبات در معرفت واشیکاره (*vasikara*) نام دارد که آماج عشق شدید به جنانه مارگه یا طریق معرفت می‌رسد...؛ و مرتبه دیگر از ثبات در معرفت سالک طریق معرفت از مرتبه دوستی و دشمنی و ترس و کینه فراتر می‌رود؛ و... مرتبه دیگر از ثبات در معرفت آدمی به‌خوبی بتواند حواس خود را از تعلق و پیوند با اشیاء بیرون بکشد.» (*Ram anuja. ibid* ۶۱-۳). این فراز را در فصل دوم گیتا در باب مراتب ثبات ذکر می‌نماید. همچنین ودانتا سوامی در شرح فصل دوم گیتا و بند ۵۷ این‌گونه توضیح می‌دهد: «همواره در دنیای مادی برخی تحولات ناگهانی رخ می‌دهد که شاید خیر و مایه شادی یا

شر و بانی بلا باشد. کسی که با چنین تحولات مادی دچار تشویش نمی‌گردد و تحت تأثیر موارد خوشایند و ناگوار قرار نمی‌گیرد، در آگاهی به کریشنا استوار گردیده است. مادامی که شخص در این دنیای خاکی به سر می‌برد، همواره امکان وقوع اتفاقات نیک و بد برایش وجود دارد؛ زیرا این عالم کائنات مملو از دوگانگی‌هاست، ولی کسی که در آگاهی به کریشنا ثابت است، اکتساب خیر یا شر برای او بی‌تأثیر است؛ زیرا او فقط در فکر کریشناست که خیر محض و نیک مطلق است. این مرحله از آگاهی به خداوند، شخص را در موقعیت روحانی کاملی قرار می‌دهد که در اصطلاح سامادهی نامیده می‌شود.» (*سوامی، آ. چ. بهاکتی ودانتا پرابهوپادا، ۱۳۷۹: فصل ۲، ۵۷/ ۱۱۴*).

۳-۳ طریق معرفت در بهگود گیتا (Bhagvad Gita)

در گیتا طریقه معرفت این‌طور بیان شده است که کرشن می‌گوید:

«کسی که حواس عمل‌کننده را از عمل بازمی‌دارد، ولی ذهنش بر موضوعات جلب‌کنندهٔ حواس متمرکز است، مسلماً خود را فریب می‌دهد و متظاهری بیش نیست.» (*همان: فصل ۳/ ۶*).

رامانوجه در طریقه میان معرفت و عمل می‌گوید: «کسی که بدون انجام عمل به هر طریقی به مرتبه معرفت واصل شود، او ریاکاری بیش نیست.» (*ibid*).

همچنین در گیتا آمده است: «وظیفه تجویز شده‌ات را انجام ده؛ زیرا بدین‌گونه عمل کردن از بی‌عملی بهتر است. انسان بدون کار و عمل حتی نمی‌تواند بدن مادی خود را حفظ نماید.» (*گیتا، فصل ۳، ۸/ ۱۳۳*).

ودانتا سوامی در شرح فوق‌الذکر می‌نویسد: «تمرکزکنندگان کاذب بسیاری وجود دارند که بی‌آنکه شایستگی و صلاحیت لازم را داشته باشند، خود را وابسته به خانواده‌های پاک بزرگی معرفی می‌نمایند، و اشخاص کاملاً حرفه‌ای نیز که به نادرست چنین وانمود می‌کنند که همه‌چیز را برای پیشرفت در زندگی روحانی قربانی کرده‌اند. خداوند کریشنا نمی‌خواست «ارجن» به یک متظاهر مبدل گردد، بلکه در نظر داشت او وظایف تجویزشده خود را همان‌گونه که برای کشاتریاها مقرر گشته، انجام دهد.» (همان)؛ بنابراین در گیتا طریق معرفت توأم با عمل است و این دو مقوله از هم جدا نمی‌شوند.

۴- وجوه تمایز بهگود گیتا و قرآن

۴-۱ راه معرفت در آیات انفسی و آفاقی

در قرآن کریم آیات انفسی و آفاقی بیان شده است که در مواردی فراوانی بر حقّ و حقیقت تکیه می‌کند و تأییدی بر این سخن است و خود این اهتمام، دلیل بر این است که قرآن وجود این گرایش را در انسان پذیرفته است و تکیه بر آن را به‌عنوان یک عامل مؤثر تربیتی قبول دارد. ازاین‌رو، آیاتی در قرآن به چشم می‌خورد، مانند: «**الحَقُّ مِن رَبِّک فَلا تَکونَنَّ مِنَ المُمتَرینَ**» (*بقره/ ۱۴۷*)؛ «تو که به دنبال حق می‌گردی، حقّ از پروردگار توست، پس نباید از شک کنندگان (و مردّد و دو دل) باشی.» و آیه: «**فَهَدَی اللهُ الَّذینَ آمَنُوا لِمَا اختَلَفُوا فیهِ مِنَ الحَقِّ بِاذنِ**» (*بقره/ ۲۱۳*)؛ «پس خداوند هدایت کرد کسانی را که ایمان آورده‌اند، درزمینه آنچه را که در آن اختلاف می‌کردند از حقّ.»

این آیات وجود چنین گرایشی را در انسان مفروض گرفته و از این طریق درباره حقّ سخن می‌گوید؛ زیرا اگر چنین گرایشی در انسان نباشد، چنین تأکیدی بر حقّ بی‌معنی خواهد بود. و از رهگذر وجود این گرایش با تعیین مصداق حقّ آن را به‌سوی اهداف خاص خود جهت می‌دهد؛ به‌عبارت‌دیگر قرآن کریم اصل فطرت گرایش به حقّ را در انسان پذیرفته، سپس از دو راه آن را تقویت، تأیید و هدایت می‌کند. نخست از راه دست گذاردن روی این گرایش و تنبّه و توجّه دادن انسان به وجود آن و تحریک و برانگیختن آن؛ دوم از راه تعیین مصداق و شناساندن حق که باعث روشن‌تر شدن و مشخص‌تر شدن متعلق این گرایش و جهت آن و نهایتاً حرکت و فعالیت انسان به‌سوی شناخت و معرفت حقایق و نیز بزرگ‌ترین و بالاترین آن‌ها که وجود خدای متعال است (*مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴/ ۹۲*)؛ بنابراین کسب معرفت یکی از راه‌های مهم برای رسیدن به حق است، چنانچه در آیات انفسی و آفاقی بیان شده و در «گیتا» فصل سیزدهم در مورد طبیعت جسم، تهذیب نفس، خودسازی و اسباب دل‌بستگی بحث می‌کند.

در رابطه به نشانه‌های آفاقی در گیتا در فصل ۱۳ این‌چنین آمده است:

«آسمان به علت طبع لطیفش هرچند در همه‌جا پخش است، ولی با هیچ‌چیز آمیخته نمی‌گردد. مشابهاً،

روح که از جوهر برهمن است، با وجود آنکه در بدن قرار دارد، با آن نمی‌آمیزد؛ ای فرزند بهاراتا، همان‌گونه که خورشید به‌تنهایی تمامی این جهان را روشن می‌کند، موجود زنده نیز تمام بدن را با آگاهی روشن می‌نماید.»

در مورد نشانه‌های انفسی نیز در گیتا این‌چنین آمده است:

«آن کسانی که با چشمان مسلّح به دانش تفاوت بین بدن و داننده بدن را مشاهده می‌کنند و نیز می‌توانند

طریق رهایی از اسارت طبیعت مادی را درک کنند، به هدف متعال دست می‌یابند.»

در جای دیگر این‌طور ذکر شده است:

«آن کسی که قادر به دیدن است، تمام فعالیت‌ها به‌وسیله بدن که مخلوق طبیعت مادی است، انجام می‌گردد و هرگز خویشتن حقیقی یا ذات، کاری انجام نمی‌دهد، واقعاً می‌بیند...، هنگامی‌که انسان عاقل از دیدن هویت‌های مختلف که ناشی از بدن‌های مادی مختلف است، بازمی‌ایستد و می‌بیند که چگونه موجودات در همه‌جا بسط یافته‌اند، به درک برهمن دست می‌یابد.»

در فصل ۱۳ گیتا بند ۱ درباره‌ی نشانه‌های انفسی این‌چنین آمده است:

«ارجن گفت: ای کریشنای عزیزم، من آرزومندم دربارهٔ پراکریتی [طبیعت]، پوروشا [لذت برنده]، میدان و داننده میدان و همچنین دانش و موضوع دانش بدانم. شخصیت اعلای خداوند فرمود: ای پسر کونتی، این بدن میدان و کسی که آن را می‌شناسد، داننده میدان خوانده می‌شود.»

موضوع «گیتا» در نبرد صورت گرفته و در این راستا برای روشن ساختن مسئله تردید نسبت به «ارجن»، «کرشن» سعی کرده که او را قانع کند که به وظیفه‌ی خویش عمل کرده و شک و تردید را از عقل و ذهن بیرون کند و در قبال عشق و معرفت و عمل پافشاری کرده و پیروزی و سعادت در همین راه

بوده و راه دیگری وجود ندارد.

اگرچه دستورات «کرشن» در نبرد به «ارجن» ارائه شده، ولی شنکره بر این باور است «که این نبرد انفسی بوده که در آن جان بیدار آدمی با نیروهای شیطانی و شرارت‌آمیز درگیراست...؛ جنگ کوروکشتره که به‌صورت مکان مقدسی تصویر می‌شود، نماد روح حیات است و کوروها نماد نیروهای اهریمنی هستند که مانع تکامل آن می‌شوند (*Radhakrishnan ۱۹۹۱ vol .p. ۱ ۵۲۰*).

«رنه گنون» پژوهشگر فرانسوی در این مورد می‌نویسد: «حقیقت نامتناهی عالم هم در سطح عالم کبیر ظاهر می‌شود و هم در یک‌مرتبه‌ی به‌خصوص وجود، ظهور کرده است. «کرشن» و «ارجن» به ترتیب نمودار هویت (soi) وانیت (m oi) ذات ایزدی و انسانی هستند که می‌توان آن دو را به عبارت سانسکریت «آتمان» ((atm an و «جیوآتمان» (jivatm an) دانست. تعلیمی که «کرشن» به «ارجن» می‌دهد، همان علم حضوری و کشفی است که به موجب آن «آتمان» و «جیوا» یکی می‌گردند. دیگر اینکه این دو، در ارابه‌ای مشترک قرار یافته‌اند و ارابه به اشاره به یکی از مراتب وجود است، درحالی‌که «ارجن» می‌جنگد و فعالیت می‌کند؛ «کرشن»، کوچک‌ترین کاری انجام نمی‌دهد و منزه از هر فعل‌وانفعال است. میدان «کوروکشتره» میدان عمل است؛ یعنی میدانی که در آن تمامی امکانات وجودی انسان از قوه به فعل می‌گراید و این فعل‌وانفعال کوچک‌ترین اثری به اصل فناناپذیری که اساس و واقعیت عالم است؛ یعنی «کرشن» نمی‌بخشد.» (*شایگان، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۹۲*).

به نظر می‌رسد که داستان جنگ و گفتگو میان «کرشن» و «ارجن» یک حقیقت و تمثیل باشد و بعضی از جملات در خلال این گفتگو تمثیلی باشد؛ زیرا کل داستان «گیتا» نمی‌تواند تمثیلی باشد و در خارج اتفاق نیفتاده باشد. بیشتر محققان هم بر این باورند که این داستان تمثیلی نبوده و علاوه بر آن باستان‌شناسان هم بر این باورند که جنگ صورت گرفته است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «گیتا» یک کتاب هدایت برای رهایی آدمیان از دل‌بستگی به دنیا و ... را بیان می‌کند، چه به شکل تمثیلی باشد یا به حقیقت، در سراسر «گیتا» رهنمودهای «کرشن» به «ارجن» برمی‌خورد و «کرشن» به آیات انفسی تأکید بیشتر به «ارجن» می‌دهد.

۲-۴ وجوه مشترک و افتراق از حیث معرفت

یکی از مشترکات در قرآن کریم و بهگود گیتا، مسئله معرفت در راستای رسیدن به حق‌تعالی است. قرآن کریم در آیات متعددی به معرفت تأکید کرده است. آیت‌الله جوادی آملی در پاسخ به محقق طوسی این‌طور نقل کرده و می‌گویند: «... خداوند چون کریم و غفور است و اوصاف جمال و کمال دارد، زمینه‌ی امید فراهم می‌شود و با توجه به این‌که قهر و عذاب دارد، زمینه‌ی هراس و خوف و با توجه به این‌که کاری جز خیر انجام نمی‌دهد، زمینه‌ی حصول «رضا» را فراهم می‌کند و انسان به مقام رضا می‌رسد. با توجه به این‌که او خیر محض و خیرخواه صرف است، شایسته نیست که ما بگوییم: هر چه را او می‌پسندد، ما می‌پسندیم، بلکه باید بگوییم: ما از خود، پسند و نظری نداریم که این همان «تسلیم» است و چون او مصالح و مفاسد ما را بهتر از خود ما

می‌داند، می‌تواند آن‌ها را برآورد، بهتر است که بر او توکل کنیم که این محبت، زمینه‌ی توکل را فراهم می‌کند. این سخن‌ها حق است، ولی در تحلیل نهایی می‌بینیم، محور همه‌ی احکام معرفت است، نه محبت. معرفت خدایی که دارای رأفت، رحمت و کرم و بخشش است، زمینه‌ی امید را فراهم می‌کند و وقتی بدانیم که او قهر، غضب و جهنّم دارد و تبهکار را مجازات می‌کند، این «معرفت» زمینه‌ی ترس را فراهم می‌کند و این نعمت بسیار خوب و سازنده‌ای است.» (*جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۱/ ۳۳۹ - ۳۴۰*)؛ در جای دیگری ایشان محور همه بحث را به معرفت ربط داده و می‌نویسند: «... اگر محبت کسی به دنیا و آخرت یا به خدا و غیر خدا یکسان باشد، او به این معنا مؤمن نیست؛ زیرا معرفتش تام نیست و از همین‌جا معلوم می‌شود که محور بحث‌ها معرفت است، نه محبت ...، چون خود محبت از فروعات بحث‌های محوری معرفت است.» (همان)؛ بنابراین به نظر ایشان محور ابحاث معرفت است و بقیه از فروعات آن است.

علامه طباطبایی هم در این رابطه در بحث روایی بیان می‌دارند: « علم و معرفت به هر چیز وقتی کامل می‌شود که عالم و عارف نسبت به معلوم و معروف خود ایمان صادق داشته باشد، نه اینکه آن را شوخی و بازیچه بپندارد و علاوه بر این، ایمان خود را از ظاهر و باطن خود بروز دهد و جسم و جانش در برابر معروف خاضع شود، این همان ایمانی است که اگر در دل بتابد، آشکار و نهان آدمی را در پرتو خود اصلاح می‌کند، پس صحیح است که گفته شود: کمال معرفت خدا تصدیق به او است» (*طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶/ ۱۱۶*).

حقایقی که در آیات قرآنی ذکر شده است، پیوسته به هم و تفسیر یکدیگر و در محور معرفت آفریدگار و یکتاپرستی دور می‌زنند و زیاده بر حدود افکار بشر است، به‌حکم خرد شاهد گویائی است که به‌طور حتم از ساحت پروردگار شرف صدور یافته و از هر نقص و اختلافی منزه است و اگر قرآن کریم از غیر مقام ربوبی صادر بود، تفاوت و اختلاف بسیار در برداشت و همه جانب آن را اختلاف فرامی‌گرفت. انسان همواره محکوم به اختلاف و تغییر رأی و تفاوت حال است. همچنین مطالب و سخنانی که از افکار دانشمندی به رشته تحریر و نظم درآیند، هرگز از این حکم مستثنی نخواهد بود و نتیجه از آیات می‌گیرند که محور بحث در اسلام، معرفت به تصدیق خداوند متعال است (*داورپناه، ۱۳۷۵: ۱۳/۹*).

در قرآن کریم از ابزارهای شناخت و معرفت مانند حواس ظاهری و باطنی؛ عقل، قلب، فؤاد و غیره ذکر به میان آمده است. گاه چشم و گوش با عقل و قلب مترادف هستند و در آن‌ها هیچ تعارضی وجود ندارد. علامه طباطبایی در بحث روایی در معنای رؤیت قلب از مرحوم صدوق این‌طور می‌نویسند:

«در این بحث پاره‌ای از روایات را که در معنای رؤیت قلب از ائمه اهل‌بیت (ع) وارد شده، نقل می‌کنیم. مرحوم صدوق در کتاب توحید و امالی به سند خود از حضرت رضا (ع) روایت کرده که در ضمن خطبه‌ای از خطبه‌های خود فرمود: «خداوند یگانه است؛ اما نه یگانه عددی، او ظاهر است؛ اما ظهورش مانند ظهور سایر موجودات نیست که ما به مباشرت خود آن‌ها را می‌بینیم و او متجلی است؛ اما تجلی‌اش مانند تجلی و طلوع خورشید و ماه نیست تا در

انتظار طلوعش به جستجو برآییم، او باطن است؛ اما باطن بودنش مانند غروب آفتاب و یا غیبت سایر موجودات به مفارقت و جدا شدن نیست.» (*ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۲۷، ح ۲*).

علامه می‌گوید: داستان تجلی دائمی خدای تعالی برای تمامی موجودات و مخلوقات خود در کلمات امیرالمؤمنین و سایر ائمه (ع) مکرر آمده است. ما در مباحث توحید در ذیل آیه «**لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلاثَةٍ**» (*مائده/۷۲*)؛ پاره‌ای از آن کلمات را ایراد نمودیم و نیز در کتاب توحید به سندً خود از امام صادق (ع) روایت کرده که در ضمن مطالبی که در باره توحید ایراد نموده، چنین فرموده است: «خدای تعالی واحد و صمد است، ازلی و صمدی است، او را ظلی نیست تا نگاهش بدارد، بلکه اوست که هر چیزی را به ظلش نگاه می‌دارد، او عارف به هر مجهول و خودش معروف در نزد هر جاهل است، نه او در خلق خویش است و نه خلقش در او است.» (*همان: ۵۷، ح ۱۵*).

علامه در ادامه بحث روایی می‌نویسد: ظاهر اینکه فرمود: «معروف در نزد هر جاهل است» این است که او را در نزد مخلوقاتش معرفتی است که هیچ‌گاه دستخوش غفلت نمی‌شود و در پس پرده جهل قرار نمی‌گیرد؛ به خلاف معرفتی که از طریق استدلال حاصل می‌شود، درنتیجه وقتی صورت برهان از صفحه ذهن محو شود، معرفت نیز از بین می‌رود، این در صورتی است که مقصود ازجمله مذکور این باشد که انسان درباره هر چیز جاهل باشد، نسبت به پروردگارش جاهل نیست؛ اما اگر مقصود از آن این باشد که خدای سبحان نزد هر جاهلی معروف است، هرچند خودش از معرفت خود غافل باشد، گفتار ما

که منظور از معرفت، معرفت حاصله از استدلال نیست، روشن‌تر خواهد بود؛ و می‌توان از شناخت خدا با تقارن حواس ظاهری و باطنی که در قرآن ذکرشده، به این نتیجه رسید که راه رسیدن به معرفت به دو طریق قابل‌شمارش است و آن چیز دیگری نیست، جزء آیات انفسی و آفاقی؛ ایده‌ی قرآن کریم برای شناخت الهی از محسوس به معقول همین است. » (*طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/ ۲۶۲*).

به نظر می‌رسد که محبت یک حقیقت است که اگر به ریسمان معرفت چنگ نزند، پاره می‌شود و محبت با معرفت خداوند یک رابطه قلبی و یک رابطه عملی دارد. این پیروی کردن از معشوق خویش در دایره‌ی خواسته‌های معشوق شکل می‌گیرد و آن دایره شریعت است که معشوق آن را تنظیم نموده و از انسان خواسته که در این شکل با من همراه باش و در این مسیر راه سعادت و نجات نصیب می‌شود.

«گیتا» در مورد معرفت فصل پنجم را باز کرده و اساس و بنیاد این فصل بر همین مبنا استوار است که انسان با داشتن معرفت به حق‌تعالی ملحق می‌شود. «گیتا» در مورد این معرفت بیان می‌دارد: «وقتی بدین‌گونه دانش حقیقی را از یک روح خودشناخته آموختی، دیگر هیچ‌گاه در چنین توهمی فرو نخواهی افتاد؛ زیرا به‌موجب این معرفت پی خواهی برد که تمام موجودات زنده چیزی جز اجزا و ذرات متعال نیستند یا به‌عبارت‌دیگر آن‌ها متعلق به من هستند.» (*گیتا: فصل ۴/ ۳۵*). از این مطلب استنباط می‌شود که بالاترین معرفت از نگاه «گیتا»، معرفت واقعی به حق است که انسان را به حق‌تعالی می‌رساند.

۳-۴ وجوه افتراق از حیث معرفت

یکی از بارزترین اختلاف‌ها میان قرآن کریم در مورد معرفت به خدا که معرفت به برهمن یعنی مطلق‌العنان خدا بیان شده است؛ چون یک جای دیگر هم آمده است. خدای طبیعت و یک جای دیگر سخن از مجسم شدن خدا به شکل «کرشن» به میان آمده است. درحالی‌که قرآن کریم یک خدای واحد را معرفی می‌کند و بر مجسم شدن او خط بطلان می‌کشد. در آیات متعدد بر این مطلب دلالت دارد و در همین راستا در زمانی که زمین پر از فساد شود، خدا از آسمان هبوط کرده و مهار نجات آدمیان را به دست می‌گیرد. این مطلب در فصل چهارم و بند ۸ گیتا ذکر شده است، درحالی‌که قرآن کریم چنین باوری را باطل می‌شمارد.

علاوه بر این ظهور خدا به «کرشن» و راهنمایی او برای بشر به شکل انسان! که از نگاه قرآن کریم باطل است و آیات متعددی بر این مطلب دلالت دارد. یکی از بارزترین آیات آیه «**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**» (*شوری/۱۱*) است.

نتیجه

از نگاه قرآن کریم نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به حق‌تعالی، سیر انفسی است و دیگری سیر آفاقی است که در عالم نشانه‌هایی برای رسیدن به حق‌تعالی نهاده شده است. پس انسان در این رابطه، با دقت در نشانه‌های خدا به حق می‌رسد. در این راستا دیدگاهایی دیده می‌شود که از افراط‌وتفریط برخوردار هستند، پس لازم است که راهی باشد که عاری از اشتباه و خطا باشد و آن منبع و قانون «وحی» است که هیچ‌وقت خطا و اشتباه در آن راه ندارد و

این «وحی» از جانب ذات پاک خداوند نازل می‌شود که از عیب و نقص مبراست و در او هیچ خطا و اشتباهی وجود ندارد. خداوند قرآن کریم را نازل نموده و در با استدلال به محسوسات و معقولات انسان را به حقیقت و معرفت رهنمون می‌کند. بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان به نتیجه گرفت که «گیتا» کتاب هدایت برای رهایی آدمیان از دل‌بستگی به دنیا و ... را بیان می‌کند، چه به شکل تمثیلی باشد یا به حقیقت. در سراسر «گیتا» رهنمودهای «کرشن» به «ارجن» ذکر شده است و «کرشن» به آیات انفسی تأکید بیشتری دارد. در این رابطه نتیجه گرفته می‌شود که موضوع «گیتا» در نبرد صورت گرفته و در این راستا برای روشن ساختن مسئله‌ی تردید نسبت به «ارجن»، «کرشن» سعی کرده که او را قانع کند که به وظیفه‌ی خویش عمل کند و شک و تردید را از عقل و ذهن بیرون کرده و در قبال عشق، معرفت و عمل پافشاری می‌کند و پیروزی و سعادت را در همین راه می‌داند.

کتابنامه

قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمدعلی، ناشر: قم، دارالذکر، ۱۳۸۳ ه. ش.

۱- ابن فارس، احمد، *معجم مقائیس اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه ق.

۲- ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی، *التوحید*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.

۳- ابن‌سینا، حسین بن علی، *التعلیقات*، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۴- ـــــــ *الشفاء الهیات*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۳ ش.

۵- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.

۶- بهگود گیتا، آ.چ، *بهاکتی ودانتا سوامی پرابهوپادا، گیتا*، مترجمان: فرهاد سیاهپوش، بزرگمهر گل‌بیدی، الهه فرمانی، تهران، انتشارات دانش جاودان، ۱۳۷۹ ش.

۷- جوادی آملی، عبدالله، *شناخت‌شناسی در قرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۰.

۸- ـــــــــ، *مراحل اخلاق در قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ یازدهم، ۱۳۹۰ ش.

۹- جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغه و صحاح العربیه*، بیروت،

دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه ق.

۱۰- داورپناه، ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات صدر، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۱۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن* لبنان- بیروت، دار الشامیة، ۱۴۱۲ ه. ق.

۱۲- الزبیدی الحسینی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۵ م.

۱۳- شایگان، داریوش، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم و چهارم، ۱۳۷۵.

۱۴- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

۱۵- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان، بیروت، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات چاپ: دوم، ۱۳۹۰ ه.

۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن* تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۱۷- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)* بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲.

۱۸- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه ق.

۱۹- فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، قم، انتشارات اسوه،

۱۴۱۴ق.

۲۰- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.

۲۱- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحرالغرائب*، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ ش.

۲۲- مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

۲۳- ـــــــ *معارف قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.

۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ نهم، ۱۳۸۶ ه. ش.

۲۵- ـــــــ *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.

۲۶- *Bhagavad Gita. translated by S. Radhakrishnan. New Delhi. (۱۹۷۷).*

۲۷- *Dasgupta. S. A history of Indian philosophy. Vol ۱& ۲& ۳& ٤. motillal Banatsidass publishers. Cambridge. (۱۹۷۳).*

۲۸- *Dasgupta. S. Hindu Mysticism. Motilal Banarsidass. (۱۹۹٦).*

۲۹- *Radhakrshnan. S. Indian philosophy. Vol ۱& ۲. oxford university press. (۱۹۹۱).*

۳۰- *Ramanathan. A. S. Essence of BhagavadGita (Acompendium of Atmajnana & Karma vijnana). Jaipur. (۱۹۹۹).*

۳۱- *Ramanuja. The Gita Bhashya. Translated into English by M. R. Sampatkumaran, M. A. (۱۹۶۹).*
۳۲- *Sankaracarya. The Commentry of BhagavadGita. Translated by Swami*
۳۳- *The Bhagavad Gita. translated by F. Edgerton. Harvard university press. (۱۹۹۷).*
۳٤- *The principal Upanishads.. Radhakrishnan.S. HarperCollins Publishers India. (۱۹۹۷).*
۳۵- *web: gitapress.org e mail: booksales@gitapress.org*